

نقش وقف و ابتدا در معنامحوری تلاوت قرآن*

محمد رضا شهیدی پور** و علی علیزاده***

چکیده

تلاوت قرآن از آغاز نزول کلام الله مجید در میان مسلمانان، جایگاه ویژه و ممتازی داشته است. تلاوت قرآن و کیفیت وقف و ابتدا در آن، در احادیث شیعه و سنی، همواره مد نظر پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اهل بیت (علیهم السلام)، صحابه و تابعین بوده است. نوشتار حاضر، ابتدا مروری به مفاهیم وقف و ابتدا داشته و در ادامه به تبیین نقش وقف و ابتدا در یک تلاوت مطلوب و ابعاد لفظی، صوتی و معنایی آن توسط قاریان قرآن و استفاده مطلوب و مؤثر از تلاوت قرآن می پردازد. چگونگی استفاده قاریان قرآن از آیات وحی و اثر گذاری نحوه تلاوت آنها بر عامه مردم با توجه به عنصر تدبر و ارائه وقف و ابتداء مناسب و ابعاد مختلف آن نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نتیجه این پژوهش، روشن می کند که اگر قاری قرآن به مفاهیم، شأن نزول و تفسیر آیات وحی آگاه باشد و قرائت قرآن با عنایت به وقف و ابتدا و دقت در مفاهیم آن صورت گیرد، تلاوت قرآن حتماً بر مستمعین اثر مطلوب و ماندگار می گذارد.

واژگان کلیدی: قرآن، تلاوت، وقف و ابتدا، تدبر، معنا محوری.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱.

** . استادیار جامعه المصطفی العالمیه: Mohamadreza.shahidi@gmail.com

*** . دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم و فنون قرائات جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): Alializadeh56@yahoo.com

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «فضل کلام الله علی سائر الکلام، کفضل الله علی خلقه»؛ برتری کلام خدا بر سایر کلام‌ها، همانند برتری خداوند بر مخلوقاتش می‌باشد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ۹/۶). هیچ کتابی در فضیلت و برتری، هم‌پای قرآن نیست. قرآن تنها نسخه هدایت و در واقع نقشه و مهندسی و معماری انسان کامل است. همچنان که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «القرآن افضل کل شیء دون الله» (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ۴/۲۳۶).

حیات و زندگی انسان به قرآن وابسته است. از آنجا که قرآن مجید به منظور هدایت و دوری از بیراهه و ضلالت و ره یافتن به سعادت ابدی و حیات طیبه نازل شده است، قدم اول برای استفاده از نورانیت آن، این است که انسان‌ها در معانی آیات وحی، تدبر و کنکاش نمایند تا مراد و مقصود خداوند را به درستی شناخته و در این مسیر قدم بردارند. بعد از شناخت، فهم و قرائت آیات الهی، شناساندن، فهماندن و القای معانی درست آیات الهی با إقراء کلام الله، حائز اهمیت بسیار است. هر چند مشخص نمودن مواضع وقف و ابتدا، متأثر از (عوامل مهمی از جمله) تفاسیر مفسران است، اما توجه به فراگیری و آموختن این علم به عنوان یکی از علوم قرآنی بسیار کم است و متأسفانه توجه و اهتمام قاریان و حافظان به علم وقف و ابتدا نیز بسیار کم رنگ است، در حالی که باید گفت بررسی ارتباط این علم و تأثیر آن در معنا محوری تلاوت، بسیار ضروری است تا راهگشای قاریان قرآن برای القای درست و صحیح مراد الهی باشد.

مفاهیم

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است که واژگان مرتبط با بحث، مورد کنکاش و بررسی دقیق قرار گیرد. واژه‌هایی از قبیل؛ تلاوت، وقف و ابتدا، وصل و سکت.

تلاوت

تلاوت از ماده تلو به معنای «پیروی کردن» است؛ چرا که وقتی عرب تلا می‌گوید، منظورش اتباع است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۱۴/۱۰۲). البته آن هم به گونه‌ای

که بین تابع و متبوع، هیچ گونه فاصله‌ای وجود نداشته باشد و این پیروی گاهی در امور جسمانی و گاهی اقتدای در حکم است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱۶۷). با تأسی به همین معنا این واژه در مورد خواندن به کار می‌رود؛ چرا که در تلاوت، کلمات پشت سر هم آورده می‌شود و غالباً در مورد خواندن قرآن کاربرد دارد (طریحی، مجمع البحرين، ۱۳۷۵: ۷۰ / ۱). با دقت در کاربرد واژه تلاوت در آیات قرآن کریم و مقایسه آن با قرائت مشخص می‌شود که ظاهراً نظر راغب اصفهانی در مورد عام بودن قرائت و خاص بودن تلاوت صحیح است، با این تفاوت که ایشان خاص بودن تلاوت را به این می‌دانست که فقط درباره کتب آسمانی به کار می‌رود، در حالی که ظاهراً تلاوت، قرائتی است که همراه با تفهم، تدبر و پی بردن و دنباله روی باشد که نوعاً در مورد کتب آسمانی به کار می‌رود.

وقف

وقف در لغت به معنای «حبس؛ كف و منع» آمده است و به معنای از چیزی یا کاری باز داشتن است. وَفَّ الْقَارِئُ عَلَى الْكَلِمَةِ؛ خواننده در قرائت خود، آخر کلمه را ساکن کرد و آن را به کلمه بعد وصل نکرد (خلیل بن احمد، العین، ۱۴۰۹ ق: ۵ / ۲۲۳) و در اصطلاح ابن جزری در تعریف وقف چنین می‌نویسد: «عبارة عن قطع الصوت على الكلمة زمناً يتنفس فيه عادة بنية استئناف القراءة»؛ وقف عبارت است از قطع صدا روی کلمه برای مدت زمانی که به طور طبیعی برای تجدید نفس لازم است و به نیت شروع مجدد قرائت قرآن (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی تا: ۱ / ۲۴۰).

قسطلانی می‌گوید: «الوقف قطع النطق عند آخر اللفظ و هو مجاز من قطع السير و كأن لسانه عامل في الحروف ثم قطع عمله فيها»؛ وقف عبارت است از قطع گفتار در آخر لفظ و به معنای ایستادن از حرکت است، مثل اینکه زبان در تلفظ حروف، عامل اصلی است ولی یکباره از کار خود در تلفظ حروف می‌ایستد (قسطلانی، لطائف الاشارات، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۴۸).

اشمونی، از رجال و بزرگان علم قرائت در قرن یازدهم هجری، در تعریف وقف می‌نویسد: «الوقف لغة الكف عن الفعل و القول و اصطلاحاً قطع الصوت آخر الكلمة زمناً، أو هو قطع الكلمة عما بعدها»؛ وقف در لغت به معنای باز داشتن کسی از کاری یا گفتاری است و در اصطلاح عبارت از قطع صدا در انتهای کلمه برای مدت زمانی یا جدا کردن کلمه از ما بعد آن است (اشمونی، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، بی تا: ۶).

ابتدا: در لغت به معنی اول و سرآغاز است اِبْتَدَأَ - اِبْتَدَاءً [بدا] الشیءَ أو به: به چیزی یا به کاری آغاز کرد، آن چیز را پیش از دیگران آغاز کرد (خلیل بن احمد، العین، ۱۴۰۹ق: ۸/۸۳؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، بی تا: ۱/۱۰۹)؛ لذا در قرائت دو نوع ابتدا وجود دارد: اول به معنای شروع قرائت قرآن. دوم ادامه قرائت پس از هر بار وقف نمودن.

وصل: در لغت ضد وقف است و در اصطلاح عبارت است از پیوند دادن جملات به همدیگر (محیسن، الكشف عن احکام الوقف و الوصل فی العربیة، بی تا: ۱۳، ۳۹-۴۰).

تلاوت قرآن و ارتباط آن با وقف و ابتدا

وقف و ابتدا از ارکان ترتیل و تلاوت است. در این باره به نقل حدیثی از امیر مؤمنان (علیه السلام) در معنای ترتیل بسنده می کنیم: «الترتیل اداء الحروف و حفظ الوقوف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۷/۳۲۳). ترتیل ادا کردن و تلفظ کردن حروف و رعایت جایگاه های وقف است.

اهمیت وقف و ابتدا از دیدگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله)

وقف بر مواضع صحیح در قرائت قرآن دارای اهمیت بسیار است تا جایی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگام نزول سوره های قرآن، مواضع وقف را به اصحاب خود تعلیم می دادند. عبد الله بن عمر می گوید: «در برهه ای از زمان روزگار می گذرانیدیم که اگر یکی از ما ایمان می آورد و سوره ای بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل می شد، حلال و حرام سوره و محل های وقف را فرا می گرفتیم؛ همان گونه که شما امروز، قرآن را فرا می گیرید» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱ق: ۱/۲۸۲). به نظر می رسد که کرسی تعلیم دانش وقف و ابتدا در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر پا شده و آن حضرت اولین معلم این علم بوده اند.

عدی بن حاتم، محدث و صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبری را نقل می کند که نشان از اهمیت بالای وقف و ابتدا در گفت وگوها و محاورات روزمره، دارد. او می گوید: «جاء رجلان الی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فتشهد أحدهما فقال: من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما! فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): قم - أو اذهب - بس الخطیب أنت» (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۰۷ق: ۱۳۳-۱۳۴)؛ دو مرد خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسیدند. یکی از آنها هنگام شهادتین گفت: هر کسی از خدا و رسولش اطاعت کند، رشد یافته و هر کس نافرمانی کند (و وقف کرد). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توبیخش کرد و فرمود: برخیز که بد گوینده ای هستی! بگو و هر کس از آنان سرپیچی کند، گمراه شده است.

علت ناراحتی پیامبر ﷺ این بود که از سخن گوینده چنین فهمیده می‌شد که میان کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند و یا نافرمانی کند، تفاوتی نیست، در صورتی که بهتر بود در «فقد رشد» وقف می‌کرد و از «و من يعصهما فقد غوى» ابتدا می‌کرد. ابو عمرو دانی پس از ذکر این خبر می‌گوید: اگر هنگام گفت‌وگو بین دو نفر، این گونه وقف کردن ناپسند و بی‌معنا باشد، بدی این نوع وقف، هنگام تلاوت کلام خداوند بیشتر و نامطلوب‌تر است (دانی، همان، ۱۴۰۷ق: ۱۳۳-۱۳۴).

وقتی یک سخن معمولی، چنین موجب اعتراض پیامبر گرامی اسلام ﷺ واقع شود، اهمیت آن در قرائت قرآن که کلام الهی است، کاملاً واضح و بدیهی است.

اهمیت وقف و ابتدا از منظر اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به سخنان ائمه علیهم السلام در تفسیر آیات مربوط به ترتیل، به اهمیت شناخت وقف و ابتدا پی می‌بریم. امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَكِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (مزل: ۴) می‌فرماید: «الترتیل معرفة الوقوف و تجويد الحروف» ترتیل به معنی شناخت محل‌های وقف قرآن و ادای نیکوی حروف است یا «هو حفظ الوقوف و بیان الحروف» (مجلسی، همان، ۱۴۰۳ق: ۸۴/۱۸۸). ابن جزری و سیوطی نیز همین روایت را با اندکی تفاوت در لفظ و به صورت «الترتیل تجويد الحروف و معرفة الوقوف» نقل نموده‌اند (ابن جزری، همان، بی‌تا: ۱/۲۸۲). امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «هو أن تتمكث فيه و تحسن به صوتك» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/۵۶۹)؛ ترتیل یعنی قرآن را با آرامش و شمرده بخوانی و صدایت را نیکو گردانی.

امام صادق علیه السلام همچنین در تبیین ترتیل می‌فرماید: «بینه تبياناً و لا تهذه هذا الشعر و لا تنثره نثر الرمل و لكن أفزعوا قلوبكم القاسية و لا یکن هم أحدکم آخر السورة» (کلینی، اصول کافی، ۱۴۱۱ق: ۲/۵۷۸)؛ قرآن را واضح و آشکار بخوان و مانند شعر تند نخوان و مثل دانه‌های ریگ از هم پراکنده مساز، بلکه دل‌های سخت شده خود را با تلاوت آن نرم کنی و همت هیچ یک از شما این نباشد که به آخر سوره برسی.

این احادیث به چند ویژگی مهم اشاره می‌کنند؛ روشن و آشکار خواندن، تند و سریع نخواندن، پراکنده نخواندن، خشوع داشتن و اینکه هدف، فقط رسیدن هر چه سریع‌تر به آخر آیه نباشد. اکثر این ویژگی‌ها مخصوصاً دوم، سوم و پنجم مربوط به معرفة الوقوف است؛ به

عبارتی، روشن و واضح نخواندن، کند یا سریع خواندن قرآن و تلاش برای رسیدن هر چه زودتر به آخر آیه، موجب وقف‌های نامناسب می‌شود.

در روایت بسیار مهم دیگری امام صادق علیه السلام به وقف کردن در مواضع مناسب دعوت می‌کند: «ان القرآن لا یقرء هذرمة و لکن یرتل ترتیلا و إذا مررت بآیه فیها ذکر الجنة فقف عندها و سل الله عزوجل الجنة و إذا مررت بآیه فیها ذکر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار» (کلینی، همان، ۱۴۱۱ق: ۲، باب فی کم یقرأ القرآن و یختم)؛ قرآن با شتاب قرائت نمی‌گردد، بلکه شمرده و به ترتیل خوانده می‌شود. هر گاه به آیه‌ای رسیدی که در آن یاد بهشت بود، در آنجا وقف کن و از خدا بهشت را طلب کن و اگر به آیه‌ای رسیدی که در آن یاد آتش جهنم بود، در آنجا وقف کن و از آتش جهنم به خدا پناه ببر.

در این حدیث شریف در موارد خاص، به طور صریح و آشکار دستور به وقف داده شده است و این نشان از اهمیت ویژه و جایگاه وقف نزد اهل بیت علیهم السلام، در هنگام قرائت قرآن می‌باشد.

اهمیت وقف و ابتدا از منظر صحابه

اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به تأسی از ایشان به محل‌های مناسب وقف عنایت ویژه‌ای داشتند و هنگام تلاوت قرآن در مواضع وقف توقف می‌کردند. عبدالله بن عباس در مورد مواضع وقف کلام الله مجید تعبیر دقیقی ارائه می‌دهد: «الوقوف منازل القرآن» (انصاری، المقصد لتلخیص ما فی المرشد، بی تا، ۳)؛ محل‌های وقف منازل و توقف‌گاه‌های قرآن هستند. در این بیان در واقع، ابن عباس قرآن را به راه و قاری را به مسافر و مواضع وقف را به منزل‌های بین راه تشبیه نموده است؛ یعنی اینکه در قرآن محل‌های مناسبی وجود دارد که قاری می‌تواند در آنجا وقف کند، و با تجدید نفس به قرائت خود ادامه دهد. اگر قاری این محل‌ها را نشناسد، احتمال این که در موضع نامناسبی وقف کند بسیار زیاد است و این موجب اخلال در معنا و مفهوم آیات و کلام الهی می‌شود.

از خلیفه دوم نقل شده است که از عرب بادیه نشینی سؤال کرد: «آیا شترت را می‌فروشی؟» عرب در جواب گفت: «لا عافاک الله» خلیفه عصبانی شد و گفت: حرف زن، بلکه بگو: «لا و عافاک الله» (ابن نحاس، القطع و الائتناف، ۱۳۹۸: ۹۳). دلیل عصبانیت خلیفه دوم این بود که جواب عرب در صورت اول، نفرین بود، هر چند که او قصد نفرین نداشت، اما جواب دوم، برای خلیفه دوم دعا تلقی می‌شود.

اهمیت وقف و ابتدا از منظر تابعین

ابن انباری می‌گوید: وقتی شناخت قرآن به کمال می‌رسد که شناخت وقف و ابتدایش حاصل گردد و سزاوار است قاری قرآن، محل‌های وقف و ابتدا را بشناسد (ابن انباری، الایضاح فی الوقف و الابتداء، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۰۸).

نکته جالب توجه این است که در حالی که اکثر علمای قرائت، رعایت قواعد وقف و ابتداء را به جهت تحسین قرائت لازم شمرده‌اند، برای مواردی که وقف و یا ابتدای نادرست موجب تغییر در مفهوم کلام گردد، حرمت شرعی قائل نشده‌اند مگر آنکه به قصد تحریف معنوی آیات الهی انجام گیرد (ابن جزری، همان، بی‌تا: ۱/ ۲۳۱).

معیار و شاخصه‌های وقف و ابتدا

با توجه به بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد که هر یک از محققان و دانشمندان علوم قرآنی برای وقف و ابتدا معیارها و شاخصه‌هایی را مطرح نموده‌اند.

یک: عده‌ای معیار وقف و ابتدا را قطع نفس دانسته و معتقدند که بر هر کلمه از آیات قرآن می‌توان وقف نمود؛ زیرا قرآن را یک قطعه واحد می‌دانند (سخاوی، جمال القراء و کمال الاقراء، ۱۴۱۳ق: ۳۸۶). از طرفی عده‌ای نیز در جواب می‌گویند: اعجاز قرآن به کنار هم قرار گرفتن کلمات است، نه کلمات به صورت جدا جدا از همدیگر و بدون قرار گرفتن در جمله (قسطلانی، لطائف الاشارات، بی‌تا: ۲۵۰). ابن جزری می‌گوید: ابن کثیر مکی و حمزه کوفی نیز هر جا نفس تمام می‌شد، وقف می‌کردند (ابن جزری، همان، بی‌تا: ۲۳۸). البته حمزه کوفی قید و شرط عدم تغییر در معنا را در اتمام نفس برای وقف مطرح می‌کند.

دو: معیار دیگر، اتمام آیه می‌باشد؛ بدین معنا که در هر جا که آیه تمام می‌شد، وقف می‌کردند. ام سلمه از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا قرائتش را قطعه قطعه می‌کرد و بدین صورت می‌خواند: «الحمد لله رب العالمین» پس از آن وقف می‌کرد. «الرحمن الرحیم» و وقف می‌کرد (سخاوی، جمال القراء و کمال الاقراء، بی‌تا: ۳۷۹) با توجه به این روایت، عده‌ای فقط وقف بر رؤس آیات را فهمیده‌اند. این معیار نیز دچار خدشه و اشکال است؛ زیرا با عنایت به محدود بودن نفس انسان و طولانی بودن بعضی از آیات، این معیار جایگاه خود را از دست می‌دهد.

سه: معیار دیگر، اتمام مفهوم و معناست. اکثر قرآن پژوهان دو معیار نخست را قابل اعتناء نمی دانند، بلکه صحت و فساد وقف و ابتدا را منوط به اتمام یا عدم اتمام معنا می دانند. از نافع مدنی نقل شده که او رعایت وقف و ابتدا را با توجه به معنا مطلوب می دانست. عاصم و کسائی نیز در پایان کلام وقف می نمودند و عاصم به حسن ابتدا توجه خاص می نمود (ابن جزری، همان، بی تا: ۲۳۸). نهایت اینکه بحث علائم وقف و مبنای آن در تقسیم بندی انواع وقف، با توجه به معنا و مفهوم آیات و ارتباط جملات با یکدیگر بیان شده است. تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح نیز با توجه به معنای جمله و مفهوم آیات مطرح شده است.

رابطه وقف و ابتدا با سایر علوم

شناخت دقیق و صحیح دانش وقف و ابتدا نیازمند آشنایی با علوم دیگر نیز هست. باید توجه داشت که وقف و ابتدا با علوم ترجمه قرآن، لغت، ادبیات عرب، فقه، قرائات، بلاغت و تفسیر در ارتباط است. هر چه شخص قاری به این علوم معرفت بیشتر و کامل تری داشته باشد، حق قرآن را در هنگام تلاوت قرآن از نظر وقف و ابتدا بهتر می تواند ادا کند. در ادامه نقش هر یک را در وقف و ابتدا به اختصار بیان می کنیم.

اول: تسلط به ترجمه آیات

(به نظر نگارنده) ترجمه و برگردان دقیق و بلیغ آیه، در فهم کلام الهی و نحوه تلاوت آن و در نتیجه، شروع و توقف مناسب و در نهایت انتقال بهتر آیات الهی به مردم بسیار تأثیر گذار است. در ترجمه باید به نکات زیر دقت شود.

الف) معنای دقیق کلمات که از معنای ریشه لغوی، معنای شکل حرفی کلمه و معنای لغت در فرهنگ قرآن به دست می آید؛ ب) ترکیب آیه که با توجه به ترکیب لغوی و ترکیب بلاغی آیه به دست می آید؛ ج) معادل یابی کلمات؛ د) معادل یابی ترکیبات.

دوم: تسلط و آشنایی با علم لغت

کتاب لغت معتبری که نزدیک به عصر نزول قرآن تدوین شده باشد حائز اهمیت است؛ فهم دقیق واژه های قرآن، گام دیگری در ارائه وقف و ابتدا مناسب می باشد؛ زیرا واژه ها سرچشمه کاوش و تدبر و دریچه ورود به حوزه فهم و عمل به دستورات ملکوتی قرآن می باشند.

دانستن معنای لغات و فهم آیات قرآنی نقشی تعیین کننده در وقف و ابتدا ایفا می‌کند. ممکن است در یک نگاه ابتدایی، شناخت علم نحو، کافی به نظر برسد، اما با کمی تأمل، به مواردی بر می‌خوریم که آشنایی با نحو به تنهایی و ندانستن معنا، ما را با مشکل مواجه می‌سازد (سیوطی، همان، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۲۹۷)؛ برای نمونه، در آیه ﴿وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (یونس: ۶۵) چنان چه مفهوم و معنا در نظر گرفته نشود، ممکن است چنین توهم شود که عبارت ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ گفته کفار است و باید به همراه جمله قبل قرائت شود، در حالی که آشنایی با معنا ما را به این مطلب می‌رساند که این جمله مستقل از جمله قبل می‌باشد و مقول قول کفار محذوف است؛ لذا باید بر «قَوْلُهُمْ» وقف نمود.

سوم: تسلط و آشنایی با ادبیات عربی

آگاهی بر صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع امری بسیار ضروری در کنار فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن می‌باشد. علم صرف به شناسنامه کلمات و علم نحو به جایگاه واژه‌ها در جمله و نقش معنایی آنها نظر دارد. علم معانی به فصاحت واژه‌ها و علم بلاغت به ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه‌ها و جملات توجه دارد. علم بیان هم به اسلوب سخن در آیات می‌پردازد و علم بدیع نیز نظر به زیبایی‌های لفظی و معنوی دارد. آشنایی با علم نحو و قواعد زبان عربی، نیازی اولیه و بدیهی برای شناخت مواضع وقف و ابتدا به شمار می‌رود؛ زیرا قاری قرآن در اولین مرحله باید ارتباط کلمات و عبارات را با یکدیگر تشخیص دهد و ابتدا و انتهای جملات را دریابد.

قرآن کریم کتابی است که در نهایت فصاحت و بلاغت ادبی نازل گردیده است؛ چه بسا که وقف بر روی یک کلمه معانی وسیعی را در بر داشته و شنونده را به تفکر و تدبیر وا دارد. اینکه ما بخواهیم صرفاً دیدگاه‌های نحویان و قوانین صرف و نحوی را در قرائت خود به کار گیریم، نقاط ضعف و قوتی را در بر دارد؛ چرا که این قوانین صرفی و نحوی تنها در الفاظ و ترکیب آیات رعایت شده و غالباً در لفظ خلاصه می‌شود؛ لذا با دخیل داشتن نگرش صرفی و نحوی در وقف و ابتدا معنای آیات و مقصود کلام دچار نقصان خواهد شد. از این‌رو، فصاحت و بلاغت آیات ایجاب می‌نماید که در پاره‌ای موارد قوانین نحو شکسته شود تا مراد و مقصود حاصل گردد.

ارتباط این دو دانش، به حدی است که اکثر علمای وقف و ابتدا با استفاده از اصطلاحات و قواعد علم نحو به بیان دیدگاه‌های خود در باب وقف و ابتدا پرداخته‌اند (سادات فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتدا، ۱۳۸۲: ۲۰)؛ برای مثال، وقف بین مضاف و مضاف الیه، فعل و فاعل و مفعول، حروف مشبّهه بالفعل و اسم و خبر آنها، افعال ناقصه و اسم و خبرشان و ... را جایز ندانسته‌اند.

همچنین اختلاف‌هایی که در اعراب و تعیین نقش کلمات در نزد علما وجود دارد، در چگونگی وقف و ابتدا تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) به گونه‌های مختلف ترکیب شده است که با توجه به هر یک از اقوال، نحوه وقف و ابتدا در آن تغییر می‌کند.

چهارم: تسلط و آشنایی با علم بلاغت

یکی از مهم‌ترین وظایف علم وقف و ابتداء تعیین اولویت برای وصل جملات یا وقف بر آنهاست. نوع ارتباط جملات با یکدیگر مشخص کننده این اولویت است. بررسی انواع جمله و نسبت آنها با یکدیگر یکی از مباحثی است که در علوم بلاغت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، آیه «إِذَاكَ نَعْبُدُ وَإِذَاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵) از دو جمله مستقل تشکیل یافته که با واو عطف به هم مربوط شده‌اند. با بهره‌گیری از علم بلاغت در می‌یابیم که واو عطف نشانه ارتباط عمیق معنوی میان این دو جمله است؛ لذا وصل دو جمله را اولی تشخیص می‌دهیم.

همچنین در آیه «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۲۳) دو جمله اول از چنین موقعیتی برخوردارند؛ لذا وصل آنها ارجح است، اما جمله سوم (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) با توجه به تغییر فعل از حالت جمع به افراد و عوض شدن مخاطب، بهتر است که جدای از دو جمله قبل قرائت شود؛ لذا وقف بر «مُلَاقُوهُ» اولویت دارد (سادات فاطمی، همان، ۱۳۸۲: ۳۴).

پنجم: توجه به تفسیر و شأن نزول

بسیار مناسب است که قاری قرآن به معنای تفسیر هم توجه نماید؛ زیرا اختلاف‌های تفسیری در برخی موارد، بر چگونگی وقف و ابتدا تأثیر می‌گذارد؛ لذا تعیین مواقع در آیات قرآن باید با ملاحظه اقوال تفسیری صورت پذیرد؛ برای مثال، در آیه «... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ...» (آل عمران: ۷) دو گونه تفسیر وجود دارد: (طبرسی، پیشین، ۱۳۷۲ ش: ۲/ ۶۹۹) اول اینکه علم تأویل متشابهات، مخصوص خداوند است و هیچ کس جز خدا از آن آگاه نیست. بر مبنای این قول، باید بر «إِلَّا اللَّهُ» وقف نمود و از بعد آن ابتدا کرد. اما بر مبنای تفسیر دوم، راسخان در علم نیز از علم تأویل آیات متشابه آگاه هستند؛ در نتیجه باید این دو جمله به وصل قرائت شوند.

برای تبیین بیشتر مطلب با توجه به اختلاف مفسران در معنا و مفهوم آیات و کیفیت وقف و ابتدا آیه ذیل را مورد بررسی قرار می‌دهیم: «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۵). این آیه مربوط به داستان موسی و دختران شعیب است. از آیات پیشین بر می‌آید که موسی پس از آنکه به مدین وارد شد، دختران شعیب را کنار چاه دید که برای آب دادن به گوسفندانشان منتظر آب کشیدن از چاه بودند. موسی این کار را برای آنها انجام داد. در این آیه، شعیب یکی از دختران را در پی موسی فرستاد تا اجر و پاداش آب کشیدن از چاه را به او بپردازد. موسی و دختر شعیب با هم به خانه شعیب آمدند. حال گفت‌وگو و مناقشه بر سر آن است که مراد و مقصود خداوند از شرم و حیا برای دختر شعیب چه بوده است؟ «حیا در راه رفتن» یا «حیا در سخن گفتن با موسی»؟ که برخی از علما و مفسران هر دو وجه را برای آیه محتمل دانسته‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۴/ ۵۹۰).

در ادامه برای دستیابی به وجه صحیح‌تر به تحلیل تفسیری هر دو وجه می‌پردازیم.

۱- تحلیل تفسیری وجه اول

وقف بر «علی استحياء» و ابتدا از «قالت» بر اساس آن است که «علی استحياء» جار و مجرور متعلق به محذوف حال از فاعل مستتر در «تمشی» باشد و معنا چنین می‌شود: دختر شعیب در راه رفتن شرم می‌کرد؛ یعنی «آن دختر وقتی پیش موسی آمد، به او چه گفت؟» مفسران بر اساس اعراب مذکور معنای آیه را صحیح می‌دانند (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۸۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۱۵/ ۱۱۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ ق: ۳/ ۴۰۲؛ طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۶/ ۲۶).

دلائل و شواهد صحت و درستی این وجه عبارت است از: الف) اعراب ظاهری: از ظاهر اسلوب و سیاق آیه بر می‌آید که جار و مجرور متعلق به قبش است (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتدا، ۱۴۰۷ق: ۴۳۶). ب) روایت: نقل کرده اند که آن دختر بر حالت زنان مخدره، صورتش را با آستین یا پیراهنش پوشانده بود و آمد. بسیاری از مفسران نیز این نقل را آورده‌اند (ر.ک: طبری، جامع البیان، ۱۳۷۲: ۲۰/۳۸؛ طوسی، جامع البیان، بی تا: ۷/۱۴۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷/۳۸۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق: ۳/۴۰۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۴/۲۷۰) که می‌توان مؤید این وجه دانست؛ چون حاکی از آن است که شرم و حیای دختر در آمدنش (راه رفتن) مورد تأکید بوده است.

۲- تحلیل تفسیری وجه دوم

وقف بر «تمشی» و ابتدا از «علی استحياء» بر اساس آن است که جار و مجرور «علی استحياء» متعلق به محذوفی باشد که حال از فاعل «قالت» است (حال مقدم) و معنا چنین می‌شود: آن دختر در حالی که شرم می‌کرد، جمله «إن أبی یدعوك لیجزيك أجر ما سقیت لنا» را به موسی گفت، نه شرم به هنگام آمدن یا راه رفتن.

دلائل و شواهد وجه دوم

الف) حیا در کلام بیشتر از حیا در راه رفتن است؛ بنابراین، تلاوت بر اساس این وجه نیکوتر است (میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱: ۷/۲۹۵). ب) دختر شعیب می‌خواست موسی را به ضیافت خود دعوت کند و نمی‌دانست که می‌پذیرد یا نه؛ بنابراین، گفتارش با شرم و حیا بود (اشمونی، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتدا، بی تا: ۴۴۲).

ج) انسان کریم وقتی دیگری را برای مهمانی دعوت می‌کند، شرم می‌کند؛ خصوصاً اگر زن باشد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۲۴/۵۹۰). این وجه اعراب و معنا مستلزم در نظر گرفتن تقدیم و تأخیر در آیه است و تقدیم و تأخیر جز در مواردی که توقیف یا دلیل قاطعی بر آن باشد، صحیح نیست (ابن نحاس، القطع و الإیتناف، ۱۳۹۸: ۳۸۷-۳۸۶؛ دانی، المکتفی فی الوقف و الابتدا، ۱۴۰۷ق: ۴۳۶-۴۳۷).

بدین ترتیب بعضی علمای وقف و ابتدا وقف مذکور را عجیب دانسته‌اند (اشمونی، منار الهدی فی بیان الوقف والابتدا، بی‌تا: ۴۴۲).

تلاوت قاریان مشهور

مصطفی اسماعیل، از قاریان مشهور، در قرائت تحقیق به وجه خلاف قاعده تلاوت کرده است. تلاوت او بیانگر آن است که مراد الهی را حیا و شرم در گفتار دختر شعیب تلقی کرده است نه در راه رفتن او. راغب مصطفی غلوش نیز به تقلید از مصطفی به این وجه تلاوت کرده است.

باید گفت: گرچه معنای مذکور معنای نادرستی نیست و چه بسا بیش‌تر از معنای وجه صحیح بر ذهن می‌نشیند، لیکن همان‌طور که در جای خود بحث شد، از فصاحت و اسلوب ادبی قرآن به دور است و شایسته مقام کلام الهی نیست؛ لذا بیشتر قراء یا وصل عبارت تا «أجر ما سقیت لنا» را اختیار کرده‌اند یا وقف بر «علی استحياء» و ابتدا از «قالت» را برگزیده‌اند (برای نمونه، ر.ک: تلاوت ترتیل مصطفی اسماعیل، منشاوی، شحات انور، عبدالباسط، حصری).

نتیجه: به نظر می‌رسد مراد الهی در خصوص شرم و حیای آن دختر هنگام آمدن و راه رفتن بوده نه هنگام سخن گفتن؛ بنابراین، وقف بر «تمشی» خلاف قاعده است. همچنین به دلیل ارتباط قوی بین جملات، وصل خواندن کل عبارت تا «أجر ما سقیت لنا» نیکو به نظر می‌رسد تا آنجا که دانی، وقف کافی را تا «أجر ما سقیت لنا» تعیین می‌کند (دانی، المكتفی فی الوقف و الابتدا، ۱۴۰۷ق: ۴۳۷). ولی اگر قرار است وقفی در این عبارت صورت گیرد، وقف بر «علی استحياء» صحیح‌تر است؛ چرا که با ظاهر آیه، روح آیه و روایتی که در این خصوص وارده شده، مطابقت دارد و ظاهراً تعیین «وقف کافی» برای این موضع صحیح است؛ زیرا جمله دوم در معنای خود مستقل است؛ بنابر این، هم وقف بر آن و هم ابتدا از بعد آن، نیکو است (ر.ک: نشریه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۵، زمستان ۸۵).

نمونه‌های دیگر

۱- ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲)؛

«به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا! گواهی (شهادت) می‌دهیم. چنین کردیم (تا مبدا) روز قیامت بگویید ما از این غافل بودیم».

با توجه به ترجمه فوق محل وقف کلمه «شهدنا» می‌باشد، ولی در صورتی که بر «قالوا بلی» وقف گردد، مفهوم آیه چنین می‌شود: «به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و (فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا! فرشتگانی که حاضر بودند گفتند: (بر این مطلب) گواهی می‌دهیم تا مبدا روز قیامت بگویید ما از این غافل بودیم».

بنابراین کلمه «شهدنا» ممکن است تتمه کلام ذریه آدم و یا آغاز سخن فرشتگان باشد. در صورت توجه و دقت بر جریان آیه و سیاق آن، وجه اول قوی‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا «شهدنا» را مقول قائلی دیگر گرفتن احتیاج به دلیل قوی دارد که موجود نیست. از میان علما ابن جریر همین وجه را انتخاب کرده است که «شهدنا» مقول قول بنی‌آدم باشد.

۲- ﴿وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ (توبه: ۱۰۱).

بحث در (واو) «و من اهل المدینه» است که یا عاطفه است یا استینافیه. اگر عاطفه باشد، عبارت «و من اهل المدینه» به جمله قبل ضمیمه شده و بر کلمه «المدینه» وقف می‌شود و اگر استینافیه فرض نماییم. جمله متعلق به «مردوا علی النفاق» می‌شود که در این صورت وقف بر کلمه «منافقون» صحیح است.

ترجمه آیه بنابر وجه اول

«... بعضی از کسانی که اطراف تو هستند و نیز بعضی کسانی که اهل مدینه هستند، منافق می‌باشند». آنگاه جمله «مردوا علی النفاق» خبر برای مبتدای محذوف می‌باشد؛ یعنی «هم مردوا علی النفاق»؛ آنها بر نفاق خود پافشاری کردند.

ترجمه آیه بنا بر وجه دوم

«و بعضی از کسانی که اطراف تو هستند، منافق هستند و بعضی از اهل مدینه افرادی هستند که بر نفاق پافشاری و اصرار دارند».

نظریه: به نظر می‌رسد وجه اول یعنی عاطفه بودن واو قوی‌تر است و بر کلمه «المَدینه» وقف می‌گردد؛ زیرا اگر بر «منافقون» وقف شود، وجه دوم وصف اصرار بر نفاق مختص منافقان اهل مدینه می‌شوند، در حالی که شاید این وصف سزاوار تمام منافقان باشد نه یک گروه خاص که در شهر مدینه هستند.

ضمن اینکه در این وجه دوم به تقدیر گرفتن نیز نیاز هست؛ یعنی باید کلمه «منافقون» در تقدیر گرفته شود: «و من أهل المدینه منافقون...» که به دلالت جمله اول یعنی «ومن الأعراب منافقون» حذف شده است یا اینکه تقدیر باید به این شکل باشد: «و من حولکم من الأعراب منافقون مردوا علی النفاق و من أهل المدینه...».

اشمونی و ابن جریر نیز وجه اول را انتخاب کرده‌اند و سجاوندی وجه دوم را بعید دانسته است. ظاهراً در مصحف مدینه در این مورد و مورد مشابه آن ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ علامت وقف معانقه گذارده نشده است و به جای آن علامت (صلی) یا «الوصل اولی» گذارده شده است و این بدان جهت است که در هر دو مورد یعنی بر کلمه «منافقون» و کلمه «المَدینه» می‌توان وقف کرد.

البته باید توجه داشت که اگر بر «منافقون» وقف شود و از «و من أهل المدینه» شروع گردد، نمی‌توان بر «المَدینه» وقف نمود؛ زیرا در هر صورتی که واو عاطفه یا استینافه باشد، عبارت «و من أهل المدینه» باید یا به قبل وصل شود یا به بعد.

۳- ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ﴾ (ابراهیم: ۹).

واو در «وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ» یا عطف است یا استیناف اگر عاطفه فرض شود، باید بر عبارت «مِن بَعْدِهِمْ» وقف شود، اما اگر مستأنفه فرض شود، بر قبلیش نیز می‌توان وقف نمود.

ترجمه بنابر وجه اول

«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسیده است. قوم نوح و عاد و ثمود و آنها که پس از ایشان بودند؛ همان‌ها که جز خداوند کسی از آنها آگاه نیست».

ترجمه بنابر وجه دوم

«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسیده است قوم نوح و عاد و ثمود و آنها را که پس از ایشان بودند جز خداوند کسی به آنها علم ندارد».

بنابر وجه دوم عبارت «والذین من بعدهم» مبتدا می‌شود و عبارت «لا یعلمهم» خبر آن است. نظریه: آنچه به نظر صحیح‌تر می‌نماید، این است که واو عاطفه باشد و موضع وقف بر «من بعدهم» اولی باشد؛ به دو دلیل:

۱- از لحاظ مباحث ادبیات عرب، اصل در حرف واو عاطفه بودن است چنانچه در همین آیه تمامی واو ها عاطفه هستند و اگر بخواهیم یکی را از عاطفه بودن خارج نماییم و استیناف بدانیم، احتیاج به دلیل دارد که در اینجا موجود نیست؛ زیرا قاعده این است که خروج از یک معنای صحیح (که اصل می‌باشد) به معنای دیگر بدون دلیل پذیرفته نیست اگر چه آن معنای دوم نیز صحیح باشد، و دارای توجیه نیز باشد ولی خروج از اصل شمرده می‌شود.

۲- اقوامی که بعد از آنها بودند اقوامی هستند که خداوند از بسیاری از آنها در قرآن سخن گفته است مانند قوم لوط، اصحاب الایکه و... . حال اگر واو استیناف فرض شود، خبر از اقوام بعدی را جز خداوند متعال نمی‌داند، در حالی که این معنا مراد خداوند حکیم نیست، بلکه به احتمال آنچه مقصود ظاهری آیه می‌باشد، این است که خبر قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آن به شما رسیده است.

۴- ﴿قَالَ سَتَشِدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ (قصص: ۳۵).

توضیح: کلمه «بِآيَاتِنَا» یا با قبلش خوانده می‌شود یعنی بر این کلمه وقف صورت می‌گیرد و ابتدا می‌شود از «أنتما» و یا با بعدش خوانده می‌شود یعنی بر «إلیکما» وقف می‌شود.

ترجمه آیه بر وجه اول

«آنها (فرعونیان) به برکت آیات و نشانه‌های ما بر شما دست پیدا نمی‌کنند...».

ترجمه آیه وجه دوم

«و برای شما سلطه و برتری قرار دادیم» پس به همین واسطه بر شما دست پیدا نمی‌کنند؛ و به واسطه آیات و نشانه‌های ما شما و هر کس که از شما پیروی کند، پیروز است». در صورت وقف بر «إلیکما» و شروع از «بایاتنا» حرف «ب» در «بایاتنا» بنابر نظر بعضی حرف قسم می‌باشد؛ یعنی قسم به آیات ما که شما پیروزید. و بعضی دیگر «بایاتنا» را جار و مجرور متعلق به «الغالبون» گرفته‌اند. البته بنا به قول کسانی که تقدیم جار و مجرور را بر صله «ال» جایز می‌دانند. نیز می‌توان «بایاتنا» متعلق به فعل محذوف نیز فرض کرد یعنی

«إِذْهَبَا بِآيَاتِنَا...» و می‌توان «بِآيَاتِنَا» را عطف بیان برای «غالبون» دانست، اما اگر بر «بِآيَاتِنَا» وقف شود متعلق به ما قبل می‌شود که در این صورت دو قول مطرح است.

الف) تعلق به «یصلون» دارد (قول مشهور)؛

ب) تعلق به فعل محذوف دارد؛ یعنی نَجْعَل.

نظریه: وقف بر «الیکما» و شروع از «بِآيَاتِنَا» رجحان دارد؛ زیرا اگر علت غلبه و پیروزی حضرت موسی و هارون و پیروان آنان آیات الهی باشد، متناسب‌تر است تا اینکه آیات و نشانه‌ها علت عدم دست‌یابی فرعونیان بر حضرت موسی و پیروانش باشد؛ به بیان دیگر، اگر آیات دلیل غلبه باشد، بهتر است تا دلیل بر عدم دست‌یابی فرعونیان بر حضرت موسی و پیروانش. سجانندی و اخفش نیز همین وجه را اختیار کرده‌اند.

۵- «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲).

محل نزاع عبارت «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» می‌باشد.

یا بر «مِنَ النِّسَاءِ» وقف می‌شود و از «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» شروع می‌شود؛ یعنی به ما بعد تعلق پیدا می‌کند یا «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» متعلق به قبلش می‌شود و بر آن وقف می‌شود و از «فَلَا تَخْضَعْنَ» شروع می‌شود.

ترجمه آیه بنابر وجه اول

«ای زنان پیامبر ﷺ شما مانند زنان معمولی نیستید؛ اگر اهل رعایت تقوا هستید پس به صورت هوس انگیز سخن نگوئید».

ترجمه آیه بنا بر وجه دوم

«ای زنان پیامبر ﷺ شما مانند زنان معمولی نیستید به شرط اینکه رعایت تقوا نمایید».

نظریه: اکثر علمای وقف و ابتداء وجه دوم را پذیرفته‌اند؛ یعنی بر «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» وقف می‌شود. اکثر مفسران نیز همین قول را انتخاب کرده‌اند.

آنچه این انتخاب را تقویت می‌نماید، تعریضی بودن عبارت «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ» از جانب خداوند به زنان پیامبر ﷺ است و به جایگاه مهم آنها در جامعه اشاره دارد و طبیعی است که حفظ این جایگاه شرایطی دارد از جمله آن رعایت تقوا می‌باشد.

بحث ادبی: «فاء» در ابتدای «فَلَا تَخْضَعَنَّ» در جواب شرط «إِنْ» آمده است. اگر بر «إِنْ» اتَّقِيتِنَّ» وقف شود، لازم می‌آید که محذوفی را در تقدیر بگیریم؛ مثلاً: «إِنْ كُنْتِنَّ كَذَلِك فَلَا تَخْضَعَنَّ...».

اما اگر بر «نساء» وقف شود، این تقدیر لازم نمی‌آید، زیرا دیگر میان شرط و جزا فاصله نیفتاده است.

نکته: ممکن است گفته شود که این عبارت «لَسْتُنَّ كَاحِدٍ مِنَ النِّسَاءِ» در مقام تنبّه دادن خداوند متعال نسبت به جایگاه زنان پیامبر ﷺ باشد که جایگاه همسری پیامبر اسلام ﷺ جایگاه والایی است و در حقیقت عظمت این جایگاه قیدی ندارد و امری است مطلق؛ چه شما رعایت تقوا را بنمایید یا نه، این جایگاه دارای رفعت است. بنابراین، اگر مرتکب گناهی شوید به شما دو برابر مجازات داده می‌شود؛ یکی به خاطر اصل گناه و یکی به جهت رعایت نکردن جایگاه مقام همسری پیامبر اسلام ﷺ همچنان که اگر عملی نیکو انجام دهید دو برابر پاداش دریافت می‌کنید. این نکته در آیه قبلی اشاره شده است؛ بنابراین، بهتر است برای آگاهی و تنبّه به این نکته بر «نساء» وقف شود.

اما اگر بر «إِنْ اتَّقِيتِنَّ» وقف شود، این اطلاق تخصیص زده می‌شود و مشروط به تقوا می‌گردد و این با سیاق آیات تعارض دارد؛ زیرا سیاق چند آیه قبلی همه در مقام بیان جایگاه عظیم همسری پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد؛ اگر چه اکثراً بر عبارت دوم یعنی «إِنْ اتَّقِيتِنَّ» وقف کرده‌اند.

احتمال: ممکن است گفته شود که جایز است کلمه «إِنْ اتَّقِيتِنَّ» را در هر دو معنای مطلق و مقید از باب استعمال لفظ مشترک در دو معنا استفاده نماییم، ولی جدای از صحیح یا غلط بودن این استعمال، چون لازم می‌آید که «إِنْ اتَّقِيتِنَّ» را به هر دو طرف وصل نماییم، از احکام وقف معانقه خارج می‌شود.

۶ - ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ (فتح: ۲۹).

وجه اول: عبارت «ومثلهم فی الانجیل» متعلق به قبل است؛ یعنی واو عطف باشد.
وجه دوم: اینکه عبارت «ومثلهم فی الانجیل» متعلق به بعد است؛ یعنی واو استیناف باشد.

ترجمه بنابر وجه اول

«... نشانه‌های آنان (یاران رسول خدا ﷺ) در صورتشان بر اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در انجیل و توصیف آنها در تورات است.»

ترجمه بنابر وجه دوم

«... نشانه‌های آنان در صورتشان از اثر سجده نمایان است و این توصیف آنها در انجیل است و توصیف آنها در تورات بدین صورت است که مانند زراعتی است که...»
بررسی ادبی: در صورتی که واو عاطفه باشد «کزرع» خبر برای مبتدای مخدوف می‌شود؛ یعنی «هُم کَزَرَع...»، اما اگر واو مستأنفه باشد «مَثَلَهُمْ فِی الْاِنْجِیل» مبتدا می‌باشد و «کزرع» خبر آن است.

نظریه: اکثر مصاحف علامت وقف معانقه را در این مورد به کار نبرده‌اند، بلکه علامت وقف را بر روی کلمه تورات گذارده‌اند. به نظر می‌رسد همین وجه صحیح می‌باشد؛ زیرا؛
اولاً: اگر صحیح باشد روی کلمه «انجیل» وقف شود، یعنی واو عاطفه است و عبارت «کزرع...» باید به همراه واو عاطفه باشد یعنی «و هم کزرع» باشد تا عطف تشبیه بر تمثیل باشد.

ثانیاً: در این صورت ناچاریم برای «کزرع» تقدیری در نظر بگیریم که خبر مبتدای محذوف باشد، در حالی که در جای خودش اثبات شده است که «اصل عدم التقدیم و التقدیر» یا «عدم الاضمار اولی من الاضمار» یعنی اگر بتوان چیزی را در تقدیر نگرفت، بهتر است از اینکه در تقدیر گرفته شود.

مرحوم طبرسی نیز همین وجه را اختیار نموده است؛ یعنی اینان دارای دو مثل هستند؛ یکی در تورات و یکی در انجیل.

۷- ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

(قدر: ۵۴).

کلمه «سلام» یا متعلق به بعدش می‌باشد، در این صورت خبر موخر است برای مبتدای مقدم که «هی» باشد؛ یعنی «هی سلام»؛ بنابراین، بر کلمه «أمر» وقف می‌شود یا اینکه کلمه «سلام» متعلق به قبلش می‌باشد یعنی «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و در واقع این‌طور است «سلام» من کل امر» که در این صورت بر «سلام» وقف می‌شود.

نظریه: آنچه موافق سیاق آیات و فهم ابتدایی و متبادر به ذهن می‌باشد، این است که بر آخر آیه نخست وقف شود و از آیه بعدی شروع شود که در این صورت معنا نیز تمامیت خود را حفظ می‌نماید.

نتیجه‌گیری

تسلط بر دانش وقف و ابتدا در تلاوت معنا محور یا مفهومی، بسیار تأثیرگذار است. تلاوت مفهومی یعنی خواندن قرآن با توجه به مفاهیم و معانی آیات آن. اگر کسی آیات را تلاوت نماید، ولی معنا را درک نکند، به آن ادا و تلفظ گویند، حتی اگر حُسن ادا و بیان فصیح کلمات هم باشد و این فقط تلفظ است، در حالی که تلاوت مرحله بالاتری از قرائت یعنی پیروی و عمل به دستورات قرآن می‌باشد.

اما بخش دیگر از تلاوت معنا محور که مقدم بر لحن بیانی است، تشخیص حدود جملات، عبارات و رابطه آنها با یکدیگر است که در این باره علم لغت، نحو، دانش بلاغت و دانش تفسیر، تأثیر بسزایی دارند.

برای تلاوت ممتاز با رویکرد به وقف و ابتدا، شاخصه‌هایی وجود دارد؛ از جمله انتخاب بهترین وقف و ابتداء در تلاوت. نه اینکه بخواند تا نفسش تمام شود و آنگاه وقف کند. از این‌رو قبل از تلاوت باید محل مناسب وقف مشخص گردد، تا با توقف در آنجا مفهوم واقعی القا گردد.

رعایت اولویت، در وقف و ابتدا و عبور نکردن از محل اولویت وقف از ضروریات قرائت است؛ بنابراین، می‌توان گفت لازمه موفقیت هر قاری، آاهی از اقوال تفسیری و معنای صحیح آیات قرآن کریم است. همچنین قاری باید تلاش کند تا معنی صحیح آیات را به کمک فنون تلاوت قرآن، از جمله وقف و ابتدای مناسب، به مخاطبان و شنوندگان القا کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، چاپ ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن انباری، محمد بن قاسم، الايضاح فی الوقف و الابتداء، دمشق: مجمع اللغة العربية، ۱۳۹۰ ق.
۳. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، تهران: مكتبة الجعفری، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن نحاس، احمد بن محمد، القطع و الائتناف، بغداد: وزارت اوقاف، ۱۳۹۸ ق.
۶. ابوالفتوح، رازی، روض الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۷. اشمونی، احمد بن عبدالکریم، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، مصر: مطبعة المصریه، بی تا.
۸. انصاری، زکریا بن محمد: المقصد لتلخیص ما فی المرشد، المطبعة المصریه، بی تا.
۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حصری، محمود خلیل، احکام قرائة القرآن الکریم، مکه: مكتبة المکیة، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. دانی، ابو عمرو، المکتفی فی الوقف و الابتداء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الاقراء، بی جا، مؤسسة الکتب الثقافیة، بی تا.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. شاکر، محمد کاظم، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۸. شبلی، اسماعیل، المدخل و التمهيد في علم القراءات والتجويد، مکه: مكتبة الفيصلية، بی تا.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عذری، علی بن عثمان قاصح، سراج القارئ المبتدی و تذکار القارئ المنتهی، بیروت: المكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
۲۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. قسطلانی، شهاب الدین، لطائف الاشارات، قاهرة: مجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ۱۳۹۲ ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. محیسن، محمد سالم، الرائد فی تجوید القرآن، اسکندریه: مؤسسة شباب الجامعة، بی تا.
۳۳. محیسن، محمد سالم، الكشف عن احکام الوقف و الوصل فی العریبة، بیروت: دار الجیل، بی تا.
۳۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۵. میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۸ ق.